

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

جمع بندی بحث استصحاب قسم رابع

یک نکته‌ای در تکمیل مطلب روز قبل عرض کنم و بعد تنبیه دیگر را شروع کنیم، عرض کردیم به نظر ما استصحاب کلی قسم رابع ارکانش تمام است و چون در این استصحاب دو تا علم وجود دارد ما از حیث تحقق ارکان استصحاب مشکلی نداریم و این نکته‌ای که دیروز در کلمات تکرار شد باید تثبیت شود که این علم دوم در استصحاب کلی قسم رابع انحلال هم پیدا نمی‌کند یعنی کسی توهم نکند که اگر این عنوان کلی منطبق بر همان معلوم اول باشد او یقیناً منتفی شده و ما احتمال انطباق می‌دهیم و بگوئیم مجرد احتمال انطباق موجب انحلال شود. ممکن است در ذهن بدو هم چنین مطلبی بیاید که چون یک طرفش یک فرد یقینی الارتفاع است پس این علم اجمالی نسبت به آن طرف منحل شود. جواب این است که نه، اینجا انحلالی در کار نیست.

انحلال در صورتی است که نسبت به یک طرف یقینی الانطباق باشد، اگر گفتیم نسبت به این طرف یقینی الانطباق است، این طرف از دایره‌ی علم اجمالی خارج می‌شود و انحلال صورت می‌گیرد مجرد احتمال انطباق موجب انحلال نمی‌شود. اگر در ذهن‌تان بیاید که نسبت به یک طرف علم اجمالی اثر ندارد، یعنی اگر واقعاً منطبق بر همان فرد یقینی الارتفاع باشد این اثر ندارد، ما قبلاً عرض کردیم این اثر نداشتن موجب انحلال علم نمی‌شود، اگر مباحث گذشته را مراجعه بفرمایید در باب انحلال خود آن هسته‌ی اولیه‌ی علم باید از هم پاشیده شود و از دایره خارج شود.

حالا اگر نسبت به یک طرف اثر نداشت باز موجب انحلال نمی‌شود، لذا این را هم به عنوان تکمیل مطلب قبل که ما این مبنا را اختیار کردیم استصحاب کلی قسم رابع جریان دارد این را هم باید اضافه کنیم تا مطلب روشن‌تر شود.

تنبیه چهارم استصحاب زمان و زمانیات

تنبیه چهارم در این است که آیا استصحاب در زمان و در زمانیات جریان دارد یا خیر؟ تا به حال آنچه ما بحث کردیم در جایی است که متیقن ما و مستصحب ما، مثلاً یک حکم شرعی بوده، وجوب، اباحه، حرمت، یا یک حکم شرعی تکلیفی یا وضعی، یا یک موضوع ثابت خارجی، وجود زید. زید در عالم خارج بوده و امروز هم شک می‌کنیم هست یا نه؟ استصحاب کنیم. یا یکی از اوصاف، اینکه زید عادل بوده، مجتهد بوده، الآن استصحاب کنیم بقاء اجتهادش را، که از اینها تعبیر می‌کنیم به عنوان امور قاره (ثابت) آیا همانطوری که استصحاب در امور ثابت‌ه جریان دارد در امور غیر قاره جریان دارد یا نه؟

در اینجا باید در دو مقام بحث کرد که اینک مرحوم آخوند هم در کفایه همین کار را کردند، یکی از نظر جریان استصحاب در خود زمان است، دوم جریان استصحاب در زمانیات، آن افعالی که مقید به زمان هستند و موضوعاتی که مقید به زمان هستند، اول می‌گوئیم آیا استصحاب در خود زمان جریان دارد یا نه؟ مثالش این است که بگوئیم تا پنج دقیقه پیش روز بوده و الآن شک می‌کنیم روز تمام شد و شب شد یا خیر؟ آیا می‌توانیم استصحاب بقاء نهار را کنیم و بگوئیم هنوز روز باقی است، یا اگر شب بوده نمی‌دانیم شب تمام شده به فجر رسیده یا نه؟ استصحاب بقاء لیل کنیم.

اینجا قد یقال به اینکه استصحاب در زمان جریان ندارد، چرا؟ برای اینکه زمان از امور متصرم الوجود است، امورات متصرمه یعنی یک جزئی می‌آید منعدم می‌شود، سپس جزء بعد می‌آید، جزء دوم می‌آید منعدم می‌شود و جزء سوم می‌آید. زمان آنات متعدده است، آنات متعدده‌ی متصرمه، یک جزئی می‌آید منعدم می‌شود و جزء بعد می‌آید. لذا اشکال این است که ما بر حسب ادله‌ی استصحاب باید بگوئیم استصحاب در جایی است که ما شک در بقاء داشته باشیم و در باب زمان نسبت به اجزاء یقین به ارتفاع داریم و شک در بقاء در خود زمان صدق نمی‌کند. روی این حساب برخی قائل شدند به اینکه استصحاب در زمان جریان ندارد.

در خود زمان این طرف قضیه‌اش اختلاف نیست که ما بیائیم عدم ضدش را استصحاب کنیم مثلاً می‌گوئیم کلا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الاسود من الخیط الابيض، خوردن و آشامیدن در شب جایز است تا زمان طلوع فجر در ماه رمضان، یک وقت می‌گوئیم هنوز شب است آیا می‌توانیم استصحاب بقاء لیل کنیم و خوردن و آشامیدن هنوز جایز باشد؟ که این بحث استصحاب زمان است و آنچه الآن محل بحث ماست. اما از این طرف در اینکه عدم ضدش را استصحاب کنیم، ضد لیل طلوع فجر است بگوئیم تا ده دقیقه پیش طلوع فجر نشده بود، عدم طلوع فجر.

حالا هم استصحاب می‌کنیم عدم طلوع فجر را، الآن نمی‌دانیم اذان صبح شده یا نشده؟ طلوع فجر شد یا نشد؟ استصحاب می‌کنیم عدم طلوع فجر را، این مانعی ندارد و اصلاً مورد اختلاف هم نیست، کسی بخواهد استصحاب کند فقط مبتنی بر همین استصحاب عدم ازلی است. استصحاب می‌کنیم عدم طلوع فجر را، این عدم یک احکامی هم دارد اگر طلوع فجر نشده باشد هنوز می‌توانید بخورید بیاشامید و سایر مفطرات را انجام بدهید. اما این از محل بحث خارج است.

محل بحث این است که خود زمان اگر دارای حکمی از احکام شرعی است ما خودش را استصحاب کنیم بگوئیم قبلاً لیل بوده و الآن هم استصحاب لیل بودن کنیم و بگوئیم يجوز الأكل، قبلاً نهار بوده و الآن هم استصحاب نهار کنیم و بگوئیم يجب الامساك. اینجا در مقابل این اشکال برخی گفته‌اند اصلاً تعریفی که کردید درست نیست، زمان را آنات متعدده متصرمه نمی‌دانیم بلکه یک وجود واحد و مستمر است.

اگر این را گفتیم می‌گوئیم این وجود واحد وقتی مستمر است قابل استصحاب است یعنی روی دقت عقلیه بین قضیه متیقنه و مشکوکه وحدت وجود دارد ولی این مبنایی است که 99 درصد از بزرگان اصلاً قبول ندارند. ولی اگر کسی زمان را اینطور تعریف کند که زمان وجودات متعدده نیست بلکه یک وجود واحد مستمر است که قابلیت استصحاب دارد، قضیه متیقنه و مشکوکه بالدقة العقلية یکی می‌شود، این یک جواب.

جواب دوم این است که درست است زمان به حسب دقت عقلی وجودات واحده‌ی متعدده است اما عرف این را یک وجود واحد می‌داند، عرف این را وجودات متعدد نمی‌داند، عرف این را به منزله‌ی وجود واحد می‌بیند.

مرحوم آخوند در کفایه روی همین جهت تکیه دارند و می‌فرمایند فَإِنَّ الامور الغير القارّة حالا غير از جهت ادبی نباید الف و لام داشته باشد ولی ایشان آورده! و إِنَّ کان وجودها ینصرم امور غیر قاره وجودش متصرّم می‌شود، یعنی چه؟ یعنی و لا یتحقق منه جزءٌ إلا بعد ما انصرم منه جزءٌ وانعدم، جزء بعدی زمانی تشکیل می‌شود که جزء قبلی از بین برود. إِلَّا أَنَّهُ ما لم یتخلّل فی البین العدم، اگر یک عدمی بین اینها نباشد، بل و إِنَّ تَخَلَّلَ بما لا یخلّ بالاتصال عرفاً، عدم باشد اما بالدقة العقلية عدم وجود دارد، عرف مخلّ به اتصال نمی‌داند، کانت باقیّة مطلقاً أو عرفاً، این وجود عرفاً باقی است، یعنی ولو وجودات متعدده است، ولو یک جزئی منعدم می‌شود و جزء بعدی موجود می‌شود.

الآن هم که بخواهیم بگوئیم استصحاب می‌کنیم بقاءش را، این جزئی که الآن هست غیر از آن جزء قبل از استصحاب ماست، ولی عرف اینها را یکی می‌داند یعنی عمدتاً مرحوم آخوند آمدند روی وحدت عرفیه و می‌فرمایند این وجود (یعنی قضیه متیقنه و مشکوکه) وحدت عرفیه دارد و در باب استصحاب بقاء عرفی کافی است.

[1] عرف اگر بگوید این همان است یعنی حکم به وحدت کند کافی است. بعد آخوند می‌فرماید و لا یعتبر فی الاستصحاب غیر صدق النقص و البقاء كذلك قطعاً، كذلك یعنی عرفاً، ما در باب استصحاب غیر از نقض عرفی و بقاء عرفی چیز دیگری را لازم نداریم.

مطلب دیگری که مرحوم آخوند دارند می‌فرمایند این انصرام و تدرّج در وجود در حرکت، حالا در اینجا یکی بحث استصحاب در زمان است و یک بحثی هم در خود حرکت است، یک چیزی که حرکت می‌کرده الآن هم استصحاب کنیم بقاء کونه متحرکاً، می‌فرمایند این انصرام در حرکت قطعیه است ولی در حرکت توسطیه نیست.

حرکت قطعیه یعنی کون الشیء فی کلّ آن فی حدّ أو مکان، یک ماشینی که از یک نقطه‌ای به نقطه‌ای حرکت می‌کند اگر ما نقطه به نقطه‌ای او را لحاظ کنیم می‌گوئیم در هر آنی در یک نقطه‌ای است این می‌شود حرکت قطعیه، اما حرکت توسطیه کون الشیء بین المبدأ و المنتهی را می‌گویند، می‌فرماید اگر ما به لحاظ حرکت توسطیه نگاه کنیم این یک وجود قارّ مستمر است ولی اگر به لحاظ حرکت قطعیه نگاه کنیم انصرام و تدرّج در آن وجود دارد.

پس مرحوم آخوند تا اینجا دو نکته فرمودند؛ یکی در باب زمان ما وحدت قضیه‌ی متیقنه و مشکوکه را عرفاً داریم و در استصحاب غیر از بقاء عرفی چیز دیگری نیاز نداریم. دو: اشکال در مسئله‌ی زمان که انصرام است این در باب حرکت قطعیه است اما در باب حرکت توسطیه نیست.

بعد از اینکه این دو مطلب را می‌فرمایند دو تا نتیجه می‌گیرند: اول اینکه می‌فرمایند لا مجال للاشکال در استصحاب مثل لیل و

نهار، روی نظر مرحوم آخوند می‌توانیم بگوئیم دو دقیقه پیش لیل بود حالا شک می‌کنیم لیل تمام شد یا نه؟ استصحاب بقاء لیل می‌کنیم و آثار شرعیّه را برایش بار می‌کنیم، قبلاً نهار بود و الآن شک می‌کنیم نهار است یا نه؟ استصحاب بقاء نهار می‌کنیم و آثار شرعیّه را بر آن بار می‌کنیم، این نتیجه‌ی اول. بعد می‌فرمایند و کذا کلّ ما إذا كان الشك في الأمر التدريجي من جهة الشك في إنتهاء حركته و وصوله إلى المنتهى، شما در طواف کعبه اگر شک کردید که به حجر الاسود رسیدید یا نه؟ می‌فرماید اینجا هم استصحاب می‌کنیم هنوز قبل الحجریم، می‌گوئیم تا یک قدم پیش قبل از حجر الاسود بودم، الآن رسیدم به حجر الاسود یا نه؟ استصحاب می‌کنیم که هنوز قبل حجر الاسود هستیم، یعنی در هر امر تدریجی اگر شک کردیم از حیث اینکه به منتهی رسیدیم یا هنوز به منتهی نرسیدیم همین استصحاب را جاری می‌کنیم.

فقط می‌فرمایند در یک جا استصحاب جریان ندارد؛ إذا كان من جهة الشك في كمّيته و مقداره، می‌فرماید اگر یک امر تدریجی باشد اما منشأ شک شما کمّیت و مقدارش باشد، یک وقتی هست که یک زن می‌داند هفت روی عادت می‌شود، انتهایش روز هفتم است، امروز شک می‌کند آیا به منتها رسیده یا نه؟ استصحاب می‌کند هنوز بقاء دم در رحم را.

اما اگر منشأ شک این باشد که آیا خود کمّیت چه مقدار است؟ آیا از اول این عادتش هفت روز بوده، از اول عادتش شش روز بوده؟ آیا سیلان و خروج دم از اول چه مقدار بوده؟ ایشان می‌فرماید اینجا دیگر نمی‌توانیم بیائیم استصحاب بقاء دم را جاری کنیم، اینجا در حقیقت برمی‌گردد امروز که نمی‌داند آیا دم حیض دارد یا نه؟ نمی‌تواند استصحاب بقاء دم حیض کند، کسی که نمی‌داند عادتش چند روز است، چون شک دارد که امروز که یک روز جدیدی است آیا این دم در رحم او تحقق دارد یا نه؟ شک در حدوثش دارد در اینجا اما نمیتواند که استصحاب در اینجا جاری کند.

لذا مرحوم آخوند می‌فرمایند در امور تدریجیه اگر منشأ شک، شک در کمّیت و مقدار باشد، نه آن شک در رسیدن به منتها باشد، اگر شک در رسیدن به منتها بود گفتیم استصحاب جریان پیدا می‌کند، اما اگر منشأ شک، شک در کمّیت است نمی‌داند اصلاً این عادتش پنج یا شش روز است، اینجا استصحاب بقاء دم جاری نیست.

یک اشکال این است که زمان از امور متصرمه است و بقاء ندارد، چطور شما می‌خواهید استصحاب کنید؟ جواب اول جواب مبنایی در تفسیر زمان بود، جواب دوم جواب مثل آخوند که وحدت عرفی وجود دارد، بقاء عرفی هست.

جواب مرحوم محقق حائری از اشکال بر استصحاب زمان

یک راه سومی را مرحوم محقق حائری مؤسس حوزه اعلی الله مقامه الشریف که 80 سالگی رحلتشان است متوفاً 1355 قمری است که الآن 1435 هستیم، هشتادمین سال ارتحال مرحوم حائری هست ایشان می‌فرمایند اصلاً ما در باب استصحاب شک در بقاء را لازم نمی‌دانیم. در درر صفحه 538 بعد از اینکه کلام شیخ را نقل می‌کنند که شیخ می‌فرماید در زمان و زمانیات تعریف استصحاب صدق نمی‌کند و شک در بقاء در آن معنا ندارد مرحوم آقای حائری اصلاً اعتبار شک در بقاء در استصحاب را رد می‌کنند و می‌فرمایند میزان روایات است در روایات فقط مسئله لا تنقض الیقین بالشک داریم، حرمة نقض الیقین بالشک، اما در روایات مسئله بقاء نداریم و ایشان می‌فرماید این در باب تدریجیات و در مورد زمان ثابت و صادق است، این هم راه سوم.

پس اشکال را ما بیان کردیم، سه راه را هم ذکر کردیم، تأملی کنید هم کلام مرحوم شیخ را در رسائل ببینید و هم کلام آخوند را و هم کلام امام در رساله استصحاب و کلام مرحوم آقای خوئی در مصباح الاصول، که ان شاء الله فردا دنبال کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

الرابع [جريان الاستصحاب في الأمور التدريجية] أنه لا فرق في المتيقن بين أن يكون من الأمور القارة أو التدريجية الغير القارة فإن الأمور الغير القارة وإن كان وجودها ينصرم و لا يتحقق منه جزء إلا بعد ما انصرم منه جزء و انعدم إلا أنه ما لم يتخلل في البين العدم بل و إن تخلل بما لا يخل بالاتصال عرفا و إن انفصل حقيقة كانت باقية مطلقا أو عرفا و يكون رفع اليد عنها مع الشك في استمرارها و انقطاعها نقضا. و لا يعتبر في الاستصحاب بحسب تعريفه و أخبار الباب و غيرها من أدلته غير صدق النقض و البقاء كذلك قطعاً هذا مع أن الانصرام و التدرج في الوجود في الحركة في الأبن و غيره إنما هو في الحركة القطعية و هي كون الشيء في كل آن في حد أو مكان لا التوسطية و هي كونه بين المبدئ و المنتهى فإنه بهذا المعنى يكون قارا مستمرا. فانقذ بذلك أنه لا مجال للإشكال في استصحاب مثل الليل أو النهار و ترتيب ما لهما من الآثار و كذا كلما إذا كان الشك في الأمر التدريجي من جهة الشك في انتهاء حركته و وصوله إلى المنتهى أو أنه بعد في البين و أما إذا كان من جهة الشك في كميته و مقداره كما في نبع الماء و جريانه و خروج الدم و سيلانه فيما كان سبب الشك في الجريان و السيلان الشك في أنه بقي في المنبع و الرحم فعلا شيء من الماء و الدم غير ما سال و جرى منهما